

توازن میان ویژگی‌های فردی، محلی و مصالح عام امت در «گفتمان اسلامی»

آیت الله محمدعلی تسخیری^۱

چکیده:

اسلام شیوه‌های بسیار جالبی در باب گفت‌وگوی منطقی و سازنده در تاریخ اندیشه بشر دارد. در این نوشتار، از گفتمان اسلامی به معنای گفتمان تبلیغی و رسانه‌ای اندیشمندان اسلامی که فرهنگ و خرد امت اسلامی را مورد خطاب قرار می‌دهد و جایگاه تمدنی امت را در میان بشریت مشخص می‌کند، بحث شده و حرکت رسانه‌ای اندیشمندان دست‌اندرکار را جهت دستیابی به گفتمان دینی دارای توازن، واقع‌گرایی، خردورزی و نرمش و انعطاف، نقد می‌نماید.

واژگان کلیدی: گفتمان اسلامی، امت اسلامی، گفتمان رسانه‌ای و تبلیغی، گفتمان دینی.

مراد از «گفتمان اسلامی» در این‌جا، گفتمان آموزشی سطحی یا عمیق و نیز گفتمان شیوه‌ای ادبی نیست بلکه منظور گفتمان تبلیغی - رسانه‌ای است که با توده‌های گسترده مردم سر و کار دارد و افکار عمومی را سمت و سو می‌دهد. ما بر این باوریم که نیازی نیست وارد فلسفه‌بافی گفتمان و بیان تعریف و اقسام و عناصر و ضوابط و معیارهای آن شویم، زیرا نزد اهل اندیشه روشن است. اهداف شریعت نیز در این میان کاملاً روشن است و در این خلاصه می‌شود که این گفتمان باید حقیقت را به دیگران برساند؛ به عبارت دیگر، می‌توان این گفتمان را «روند رساندن حقیقت از سوی حاضران به غائبان» تلقی کرد، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز [در پایان یکی از خطبه‌های معروف خود] فرموده است: «حاضران به سمع غائبان برسانند»^۲

اسلام شیوه‌های بسیار جالب و روش‌های بدیعی در سوق دادن دیگران به سوی گفت‌وگوی

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۲- «البخاری» در صحیح، ج ۲، ص ۱۹۱ و ج ۸، ص ۹۱، «مسلم» در صحیح، ج ۵، ص ۱۰۸، بیهقی در سنن کبری، ج ۵، ص ۱۵۲ و ج ۷، ص ۶۰ و «احمد» در مسند، ج ۱، ص ۲۳۰ و ج ۴، ص ۳۲ و ج ۵، ص ۴ و ج ۶، ص ۳۸۵ آنرا روایت کرده‌اند.

منطقی و سازنده دارد که می‌توان آن را نظریه همه جانبه و جامع و پیشاهنگی در تاریخ اندیشه بشر قلمداد کرد.

ولی احساس می‌شود که در حال حاضر، گفتمان رسانه‌ای اسلامی گرفتار آفات و بیماری‌های چندی است که آن را از تحقق اهداف خود باز می‌دارد. این آفات را در «افراط‌گرایی غیر قابل قبول» و دور شدن از «خردورزی»، «اعتدال» و «توازن» می‌توان خلاصه کرد.

نیازی نیست که از میزان پای‌بندی اسلام به این موارد، سخن گفت، زیرا به اندازه‌ای که حضور آنها در مفاهیم و ارزش‌ها و اخلاقیات آن روشن است در احکام شرعی آن نیز روشن بوده و مسلم به شمار می‌رود.

شایان یادآوری است که منظور ما از گفتمان رسانه‌ای، آن گفتمان رایج و سطح پایین در حد توجه به مسایل جزئی و عادی و عوامانه نیست بلکه گفتمان رسانه‌ای اندیشمندان اسلامی است که فرهنگ و خرد امت اسلامی و شیوه زندگی آن را مورد خطاب قرار می‌دهد و جایگاه تمدنی این امت در میان بشریت را مشخص می‌سازد.

بنابراین تلاش کنونی ما خودانتقادی از حرکت اندیشمندان دست‌اندرکار این گفتمان رسانه‌ای و فراخوانی به تحقق اعتدال و میانه‌روی در فاصله‌های زیر است:

- از سطحی‌نگری تا تعمق‌های پیچیده؛
 - از گرایش‌های شتابزده زودگذر تا تأمل‌های ریشه‌ای و بلندمدت؛
 - از تخصص تا عدم انحصار؛
 - از عزلت‌گزینی تا تأثیرپذیری مفرط؛
 - از تعصب تا عقب‌نشینی از اصول؛
 - از گرایش ارتجاعی تا گرایش‌های پیشروانه دروغین؛
 - از پای‌بندی‌های افراطی به ارزش‌ها تا لابلای‌گری نسبت به آنها.
- که همگی نمونه‌هایی از آفات گریبان‌گیر گفتمان‌های کنونی است.

- خودانتقادی از حرکت اندیشمندان اسلامی معاصر

آدم‌ها به لحاظ گرایش‌های منطقی و ظرفیت انتقادپذیری، با یک‌دیگر متفاوت‌اند؛ برخی کمترین رنجشی از انتقادهای شخصی، هرچند تند و خشن هم باشد، به دل نمی‌گیرند، حال آن‌که گروهی دیگر، از هر انتقادی هر چند منطقی و سازنده باشد، به شدت رنجیده‌خاطر می‌شوند. ولی باید دانست که انتقاد از یک جنبش و گرایش فکری، امری کاملاً طبیعی است و افراد را به تأمل و تجدیدنظر فرا می‌خواند بی‌آن‌که سر و صداهای کوتاه‌فکرانه یا احساسات جریحه‌دار شده‌ای را در پی داشته باشد که راه اندیشه آرام را سد می‌کند؛ خشم شدید و فراتر از حد، همواره چنین پیامدهایی دارد.

آن‌چه در پی آیینیم، تحریک حس خودانتقادی نسبت به روند اندیشه متداول در جهان معاصر اسلامی است که به صورت کتاب، مقاله یا سخنرانی‌های فردی یا جمعی با عنوان میزگرد یا کنفرانس فکری مطرح می‌گردد.

ولی شیوه ما مبتنی بر ایراد اتهام‌های صریح به بزرگان فکری که نامشان در این یا آن اثر یا نشریه اسلامی تکرار می‌شود، نیست بلکه برخی بیماری‌ها، آفات و نواقصی را مطرح می‌سازد که هیچ‌کس در جنبه بیمارگونگی و آفت بودن آنها تردید ندارد. آن‌گاه به اندیشمند فرصت داده می‌شود که خود و برکنار از انگیزه‌های درونی و شخصی و با فرض این‌که خالصانه در راه اعتلای کلمه حق و برای رضای خدا کار و تلاش می‌کند، ببیند آیا انتقاد مطرح شده خود او و کارهایش را نیز در بر می‌گیرد یا خیر.

پیش از طرح برخی از این آفات بیمارگونه، شایسته است بر دو حقیقت عینی زیر تأکید گردد:

۱- وجود برخی اندیشمندان روشن‌بینی که خداوند متعال به آنان توان پرواز فکری مجرد و اخلاص برای او - جل شأنه - را عطا کرده است؛ توانی که آنان را از افتادن در لغزش‌گاه‌ها برکنار داشته و به محملی برای هدایت الهی تبدیلشان ساخته است؛

۲- انتظار تغییرات اساسی در جنبش فکری اسلامی و همسویی آن با دگرگونی‌های همه جانبه‌ای که چون موهبتی الهی بخش‌های جهان اسلامی ما را به یک‌دیگر نزدیک‌تر می‌سازد. بنابراین، آن‌چه فرا روی ماست پیش از بدبینی، خوشبینی است؛ ما خود را در برابر امید بسیار نزدیکی در شکوفایی اندیشه درخشان اسلامی می‌یابیم که به یاری خداوند متعال سرتاسر جهان اسلام را در پرتو نور خود قرار خواهد داد.

حال به برخی نقاط ضعف و حالت‌های بیمارگونه‌ای که اندیشه، یا به عبارت دقیق‌تر اندیشمندان، بدان گرفتار می‌شوند، اشاره می‌شود:

نخستین نقطه ضعف، وابستگی و دنباله‌روی است که دهان‌ها را می‌بندد و غالباً به صورت تبعیت از افراد با نفوذ صورت می‌گیرد. این وابستگی مرگبار نیز برخاسته از شرایطی است که طرف مسلط، آنها را تحمیل می‌کند هم‌چنان که می‌تواند ناشی از ضعف نفس خود اندیشمند و نیازهای اقتصادی یا درونی وی به این وابستگی باشد.

می‌توان برای این وابستگی پیامدهای منفی بسیاری را برشمرد که با عنصر تعارف و عدم اشاره به موارد ناراحت‌کننده، آغاز می‌شود و در پی پرشدن شکم از حرام و برآمده شدن رگ‌ها از خون ستم‌دیدگان، به تحریف عمدی حقایق، منتهی می‌گردد.

و در فاصله این انجام و فرجام، می‌توان افراد بسیاری را که در جهان اسلامی ما به نام اسلام و تربیت و روشنگری دینی می‌نویسند یا سخنرانی می‌کنند برشمرد! آیا آنانی که گران‌بهارترین گوهر

زندگی، یعنی «زندگی خردمندانه» خود را به خردان بی‌مایه فروخته و به مدح و ستایش نادانانی می‌پردازند که از درک گفته‌های خویش عاجزند، به این موضوع اندیشیده‌اند؟! آری، پیامدهای این وابستگی مراتب گوناگونی دارد، گاه خودداری از بیان چیزهایی است که ارباب قدرت را به خشم می‌آورد و بسنده کردن به روشنگری‌هایی به دور از تحریک امت علیه ستم‌گری و ستم‌کاری است و گاهی نیز توجیه کارها و اقدامات این اربابان تا حد شرکت در جنایات آنهاست. نمونه بیمارگونه دیگر - در بعد فکری - تکرار خسته کننده و ملال‌آور اندیشه بی‌هیچ ابتکار و خلاقیتی در گستره موضوعات مورد بررسی یا راه‌حل‌ها و برداشت‌هاست و دردآورتر این‌که هنوز کسی را نیافته‌ایم که گام برداشته شده از سوی اندیشمند بزرگ اسلامی «مرحوم آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر^۱» در عرصه اقتصادی را آن هم به رغم گذشت نیم قرن از این تجربه پرشکوه از یک سو و نیاز مبرم به چنین گام‌های فکری بزرگی از سوی دیگر، دنبال کند.

اینک عرصه‌های فکری فراروی ماست که باید در این عرصه‌ها حرکت کرده و به چنین پدیده‌هایی توجه کنیم و به هر صورتی که مناسب می‌دانیم آنها را محکوم نماییم.

نقطه ضعف دیگر که به نظر خیلی هم روشن می‌رسد، مسئله عدم تعامل با واقعیت‌های موجود و دوری گزیدن - جز در موارد بسیار اندک - از مشکلات واقعی امت بنا به دلایل بسیاری از جمله آن چه به عنوان نرنجاندن صاحبان نفوذ از آن یاد شد، و نیز عدم احساس درد توده‌های مردم و فاصله گرفتن از آنان و... است. به همین دلیل چه اندک است نوشته‌ها و آثاری که در مورد زمینه‌های مناسب اجرای تمامی احکام اسلام در چارچوب وحدت همه جانبه اسلامی و با عدم توجه به مرزها و منافع تنگ‌نظرانه، به رشته تحریر در می‌آید! آیا مطالعات و پژوهش‌های کافی در مورد مکتب‌ها و اندیشه‌های منحرفی که سرتاسر جهان اسلامی ما را درنوردیده است، از جمله ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه، مارکسیسم، اندیشه‌های سرمایه‌داری و لائیک، هرمنوتیک و جهانی شدن و... صورت گرفته است؟ در همین زمینه، شاهد جای خالی مطالعات دانشگاهی اسلامی هستیم؛ کتاب‌های درسی که در پی پر کردن این خلأ باشد، کجاست و آیا ما توانسته‌ایم این شور و شوق دانشگاهی را که چشم امید به اسلام دوخته و واقعیت غیر قابل تردیدی هم هست، برآورده سازیم؟ ما در برابر این امر چه کرده‌ایم؟ تجربه‌های مربوط به اسلامی کردن دانشگاه‌ها نیز ناقص و گرفتار اندیشه‌های وارداتی و بدون توجه به عدم انسجام آنها با واقعیت اسلامی ما بوده است. اگر خواسته باشیم نقاط ضعف

۱- «امام بزرگوار شهید سید محمد باقر صدر^{علیه السلام}» در سال ۱۹۸۰ میلادی به دست دژخیمان رژیم صدام به شهادت رسید. اندیشه‌های خلاق این بزرگ‌مرد در عرصه‌های فقه و اندیشه و سیاست و اقتصاد بر هیچ کس پوشیده نیست؛ آثاری چون: «اقتصادنا»، «فلسفتنا»، «دروس فی اصول الفقه»، «الاسس المنطقیه للأستقراء» و غیره... از اوست.

مربوط به این جنبه را برشماریم با لیست بلندی روبه‌رو خواهیم شد که از هیچ‌کدام از عناصر آن نمی‌توان گذشت.

توازن میان ویژگی‌های فرد، کشور و جنبه‌های عام امت

مشاهده می‌شود که برخی نمونه‌های گفتمان دینی، به معنای وسیع آن، چنان در خصوصیات فردی خلاصه می‌شود که گویی دین تنها برای پرورش جنبه‌های فردی انسان آمده و جنبه‌های اجتماعی او را کاملاً نادیده گرفته است؛ می‌توان این ویژگی را یا ناشی از غرق شدن در خصوصیات فردی و به فراموشی سپردن جنبه‌های اجتماعی از سوی پژوهشگر و اندیشمند دانست و یا به تأثیرپذیری از اندیشه دینی غربی که دین را موضوعی فردی و بدون پیوند با زندگی عمومی [فرد - جامعه] تلقی می‌کند، نسبت داد.

از این نمونه می‌توان به فتوا دادن به صرف زکات در محل خاص خود اشاره کرد، حال آن‌که برنامه‌ریزی برای تحقق عدالت اجتماعی تنها با مرکزیت عام [و سازماندهی متمرکز] امکان‌پذیر است. گاهی نیز مشاهده می‌شود که چنان بر منافع محلی یا ملی یا حتی مذهبی تأکید می‌شود که منافع عالی‌تر امت یا حتی همه جانبه و جهان‌شمولی اسلام به فراموشی سپرده می‌شود.

این‌که پیروان مذاهب مختلف، چنان با اندیشه‌های مذهبی ویژه خود پر شوند که اگر مضمون آیه‌ای از قرآن مجید برخلاف مذهبشان باشد، شگفت‌زده شوند نیز در همین راستا قرار دارد.

امام فخر رازی از برجسته‌ترین استاد خود نقل کرده که می‌گوید: «به جماعتی از مقلدان فقها برخورد کردم و برایشان آیه‌ای از قرآن مجید در خصوص برخی مسایل را تلاوت نمودم، احکام مذهب ایشان برخلاف محتوای آیه‌ای قرائت شده بود، به همین دلیل، آیه‌ای یاد شده را نپذیرفتند و توجهی به آنها نکردند و شگفت‌زده به من خیره شدند؛ یعنی این‌که چگونه می‌توان به ظاهر این آیه عمل کرد حال آن‌که از نیاکان ما روایاتی در خلاف آنها وارد شده است. و می‌افزاید: اگر به درستی تأمل کنی خواهی دید که این آفت در میان بیشتر اهل دنیا وجود دارد.» (فخررازی، ج ۱۶، ص ۳۷).

گاه می‌بینیم که گفتمان دینی بر رشد و توسعه درآمدهای ملی در چارچوب منافع ملی و بی‌توجه به اوضاع عام اسلامی و ضرورت هماهنگی با آن در راستای تحقق مصالح عالی‌تر اسلام، تأکید کرده است.

و چه بسا خطرات سیاسی، اقتصادی و حتی اخلاقی محلی نیز به دور از روند کلی اوضاع جهان اسلام و مقتضیات آن مورد توجه قرار گرفته است.

و سرانجام این‌که می‌بینیم این گفتمان، برنامه‌ریزی‌های خود را تنها به اصلاحات جزئی فردی و به دور از دغدغه‌های عام امت، اختصاص می‌دهد.

و در مقابل، شاهد آنیم که برخی انواع گفتمان‌ها، در تعمیم مسایل و کلی‌نگری و خاطرنشان ساختن منافع امت چنان راه افراط در پیش می‌گیرند که ویژگی‌های محلی، ملی، سرزمینی و طبیعت خاص ملت‌ها را به فراموشی می‌سپارند و به همین دلیل کمترین تأثیری به جای نمی‌گذارند و از سوی شنوندگانی که با چنین لحن و زبانی بیگانه‌اند و گرفتار مشکلات و دردهای خویش‌اند، با عدم اقبال کامل روبه‌رو می‌شوند.

به همین دلیل است که گفتمان دینی باید به «توازن»، «واقع‌گرایی»، «خردورزی» و «نرمش و انعطاف» که همگی از پدیده‌های عام اسلامی‌اند، بازگردد و بر نکاتی تأکید کند که مهم‌ترینشان عبارت است از:

- ۱- توجه به منافع و مصالح عام و خاص با اولویت بخشیدن به مصلحت عام در صورت تعارض؛
- ۲- تکیه بر دید اجتماعی و مقاصد عام شریعت با توجه به مقاصد (اهداف) خاص هر مجموعه؛
- ۳- اصالت بخشیدن به ویژگی‌های فرهنگ ملت‌ها و خلق‌ها و برقراری هماهنگی و هم‌سویی میان آنها؛
- ۴- در نظر گرفتن اصل وحدت اسلامی در مواضع عملی و تحمّل پلورالیسم فکری با گرایش کشف عرصه‌های مشترک و توسعه این عرصه‌ها و همکاری در پیاده کردن آنها و تسامح با یک‌دیگر در موارد اختلاف؛
- ۵- در نظر گرفتن جنبه‌های عام پدیده‌های کلی اسلام - که به آنها اشاره شد - در روند برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای طبیعی و انسانی - معنوی.

منابع و مآخذ

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد*، چاپ دار صادر، بیروت.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، چاپ دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۳. بیهقی، احمد بن حسین، *سنن کبری*، چاپ دار الفکر، بیروت.
۴. تسخیری، محمدعلی، *الظواهر العامه فی الاسلام*، چاپ مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۵. فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر کبیر*، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. مسلم، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، چاپ دار الفکر، بیروت.



حضرت مهدی (عج) در روایات معتبر فریقین (حدیث اثناعشر و نسب‌شناسی مهدوی)

غلام محمد فخرالدین^۱

چکیده

عقیده مهدویت جزء مسلمات مذاهب اسلامی است و اختلاف فقط در مصداق آن می‌باشد. اهل سنت در مورد روایات خلفای اثناعشر اقوال متعددی دارند، اما با بررسی روایات فریقین و اقوال آنها به این واقعیت می‌رسیم که مراد روایات از خلفای اثناعشر، ائمه اثناعشر شیعه می‌باشد. در بعضی روایات اهل سنت آمده که اسم پدر حضرت مهدی (عج) همان اسم پدر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما بعد از بررسی روایات فریقین به این نتیجه می‌رسیم که اسم حضرت مهدی (عج) همان اسم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و پدر ایشان امام حسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَام و او از اولاد حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و از فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.

واژگان کلیدی: امام مهدی، صحاح سته، منابع شیعه، خلفای اثناعشر، حسن العسکری، شیعه، اهل سنت، فریقین، روایت.

عقیده مهدویت نزد فریقین

عقیده به مهدی موعود یکی از مسلمات مذاهب اسلامی است. علمای فرقه‌های مختلف اهل سنت، احادیث مهدویت را متواتر دانسته‌اند. ابن حجر هیثمی مکی، احمد ابوالسرود الصباح الحنفی، شیخ محمد الخطابی المالکی، و شیخ یحیی بن محمد الحنفی، از علمای مذاهب اربعه اهل سنت، احادیث مهدویت را مسلم دانسته‌اند. (فقیه ایمانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۲۰، به نقل از هندی، ص ۱۷۸). اما نزد شیعه عقیده مهدویت جزء اصول مذهب است. علامه حسن‌زاده آملی می‌گوید: «اگر کسی در خصوص شخص حضرت مهدی (عج) موعود اندک تتبعی در جوامع روایی فریقین و کتب سیره و تاریخ آنها بنماید، حقیقت به وی مسلم خواهد شد که ایمان به مهدی موعود و ایقان به ظهور از بدو اسلام مرکز اذهان بوده است.» (حسن‌زاده آملی، ص ۱۸).

۱- دکتری تفسیر تطبیقی.